

نقش تصوف در تعمیق محبت اهل بیت علیهم السلام

و تداوم پای‌بندی به شریعت

در میان مسلمین بوسنی

سعید خلیل اویچ*

چکیده

میراث به جای مانده از دوران شکوفایی تصوف در اروپا آثار و نتایجی بزرگ و کوچک برای مردم این منطقه داشته است. بوسنی یکی از خاستگاه‌ها و جایگاه‌های تجلی و شکوفایی آثار تصوف در اروپا است. تعمیق محبت اهل بیت علیهم السلام و تداوم پای‌بندی به شریعت دو میراث گران‌بهای است که این مقاله به نقش تصوف در شکل‌گیری و تثبیت آن دو پرداخته است. محبت به اهل بیت علیهم السلام و تداوم پای‌بندی به شریعت در میان مسلمین اسلاو جنوبی به آنان کمک کرد تا بهتر بتوانند، در حد امکان، از ثغور حوزه معرفتی توحیدی خود در برابر هجمه‌های مکاتب جدید، محافظت کنند. سلاطین عثمانی که ابتدا با تصوف و طریقت‌های صوفیه رابطه بسیار نزدیک داشتند، از گسترش تصوف در همه بخش‌های امپراتوری خود حمایت کرده و خود عضو این طریقت‌ها بودند. حضور تصوف در ساختار معماری شهرها و آموزش خود‌شاهدی بر این مدعا است. نقش‌آفرینی مثنوی در برپایی سازمان مستحکم معرفتی صوفیان دیگر حلقه این مباحث است. تحلیل جایگاه والای اهل بیت علیهم السلام در منظومه سیر

* دانش‌پژوه دکتری فلسفه اسلام / صربستان.

و سلوکی جناب مولوی، در مثنوی و انس مستمر در اویش و حتی مردم عادی با تجربه‌های سالکانه بلند وی، ابعادی از وجودات مقدس ائمه اطهار علیهم‌السلام را برای آنان منکشف ساخته و یکی از عوامل تعمیق و گسترش محبت به اهل بیت علیهم‌السلام در میان آنان شده است.

اثر محبت به اهل بیت علیهم‌السلام تولد آموزه ولایت‌مداری است که جزء لاینفک آموزه‌های همه عرفا و اعظام صوفیه است، این آموزه بعدها تلاش امپراتوری عثمانی در حذف ولایت از حیات مسلمین آن منطقه، را تبدیل به تلاشی ناموفق کرد.

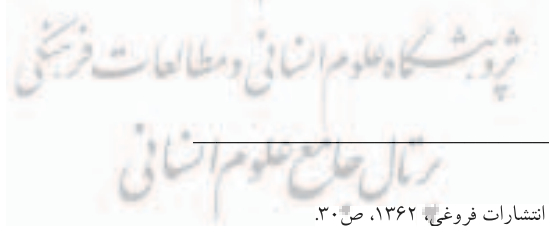
نوشته‌های صوفیه و غیر آن‌ها در مورد اهل بیت علیهم‌السلام در مجلات جماعت اسلامی یوگسلاوی نیز دیگر عامل تأثیرگذار در تعمیق و تثبیت محبت اهل بیت علیهم‌السلام در میان مردم این منطقه است.

تحفظ بر شرع و مبانی آن و تقید به احکام و دستورات شریعت، ویژگی ثابت و عمومی صوفیان اسلاو جنوبی است که در قالب مثال‌ها به آن‌ها پرداخته شده است.

کلیدواژگان: تصوف، محبت اهل بیت علیهم‌السلام، بوسنی، مسلمانان اسلاو، پای‌بندی به شریعت.

درآمد

یکی از برجسته‌ترین نمایندگان تصوف در دوره کمال و پختگی یا همان عصر طلایی تصوف اسلامی، ذوالنون مصری (متوفی ۲۴۵ق) است. ذوالنون با ذوق‌گیری از آیه کریمه «قل إن کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله»^۱، بر تقید عارف سالک به دستورات شریعت در تمامی مراحل سیر و سلوک تأکید کرده و فرموده است: «من علامات المحب لله، متابعة حبيب الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فی اخلاقه و افعاله و امره و سنته.»^۲ عطار در تذکرة الاولیاء سخن نغز ذوالنون را به زبان تازی چنین نقل کرده است: «علامت محبت خدای عزوجل، آن است که متابع حبيب خدای بود، در اخلاق و افعال و اوامر و سنن.»^۳



۱- آل‌عمران: ۳۱.

۲- سلمی، طبقات الصوفیة، انتشارات فروغی، ۱۳۶۲، ص ۳۰.

۳- عطار، محمدین ابراهیم، تذکرة الاولیاء، بنگاه مهرگی، ص ۱۲۸.

۱- تعمیق محبت به اهل بیت (علیهم السلام)

۱-۱- نفوذ سریع تصوف در میان مسلمین بوسنی

از جمله مردم بومی ساکن در شبه جزیره بالکان در اروپای جنوب - شرقی که پیام جاودان سنت اسلامی را پذیرفتند، مسلمینی هستند که متعلق به نژاد اسلاوهای جنوبی‌اند.^۱ امروزه، اکثر آن‌ها ساکن در بخش‌های بوسنی و منطقه هرزگوین بوده و برخی از ایشان در ایالت سنجاق صربستان،^۲ و همچنین در مناطقی از کرواسی حضور دارند.

به صورت کلی چند دوره تاریخی بسیار متفاوت، در حیات این مردمان، قابل توجه است:

- عصر قرون وسطی تا اواسط قرن پانزده میلادی؛
- امپراتوری عثمانی‌ها از سال ۱۴۶۳ تا سال ۱۸۷۸م؛
- امپراتوری اتریش - مجارستان همراه با حضور غالب مسیحیت کاتولیک از سال ۱۸۷۸ میلادی تا پایان جنگ جهانی اول؛
- پادشاهی یوگسلاوی با چهره غالب مسیحیت ارتدوکسی از سال ۱۹۱۸ تا ۱۹۴۵ میلادی؛

- یوگسلاوی سوسیالیستی و سلطه بی‌دینی کمونیستی بعد از جنگ جهانی دوم؛
- دوره جدید که با اتفاق‌های دهه نود سده قبل همراه شده است.

شواهد و یافته‌های قطعی در مورد وجود مسلمین در میان صقالبه یا همان مسلمانان اسلاو، چند سده قبل از عصر فتوحات عثمانی وجود دارد. به عنوان نمونه محققان عقیده دارند که؛ معمار الازهر و بعضی از بناهای دیگر شهر قاهره، شخصی به نام ابوالحسن جوهر بن عبدالله^۳ می‌باشد، که صقلی و شیعه بوده است.^۴ این گروه از مسلمین اسلاو جنوبی در آن دوره و شرایط سخت تاریخی، نتوانستند از میراث گران سنگ خود یعنی دین اسلام محمدی محافظت کرده و آن را به دست نوادگان خود برسانند، به همین خاطر مسلمین آن مناطق، عموماً، در دوره عثمانی به مذهب حنفی گرویده‌اند.

ندای اسلام از زمان سلطان مراد اول، به تدریج، به گوش و جان مردمان آن مناطق می‌رسید. گسترش اسلام در زمان پسر او، سلطان محمدخان، معروف به فاتح، سریع‌تر گشت. وی با سپاه

۲- در نوشته‌های عربی از آن‌ها به صقالبه یاد می‌شود، جمع صقلب به معنای سفیدروی.

۳- ایالت سنجاق در قسمت جنوب- غربی صربستان و شمال مونته‌نگرو قرار دارد.

۴- وی در زمان خلیفه المعزین منصور بن قاسم بن المهدی، خلیفه فاطمیان در سده چهار هجری / دهم میلادی می‌زیسته است.

خود پادشاه بوسنی را شکست داد و بوسنی را در سال ۸۶۷ قمری/۱۴۶۲ میلادی تصرف کرد. دو دهه بعد، در سال ۸۸۷ قمری/۱۴۸۲ میلادی، هرزگوین هم در زیر پرچم سلطنت عثمانی قرار گرفت. اکثریت ساکنان آن مناطق، به سرعت، به اسلام گرویده^۱ و به تبع عثمانی‌ها از پیروان فقه حنفی و کلام ماتریدی شدند.

سلاطین عثمانی با تصوف و طریقت‌های صوفیه رابطه بسیار نزدیک داشتند، به شکلی که سردمداران حکومت، رسماً، عضو یکی از طریقت‌های صوفیه بودند. آن‌ها در همه بخش‌های امپراتوری خود از گسترش تصوف حمایت می‌کردند. به عنوان مثال، بعد از تصرف بغداد به دست سلطان مرادخان چهارم، وی به ساخت مقبره جدید برای عبدالقادر گیلانی اقدام کرد. سلاح‌دار سلطان، در آن زمان، مصطفی پاشا بوسنوی بود. وی، که خود عضو طریقت گیلانیه بود، در حضور سلطان متعهد شد تکیه‌ای برای پیروان آن طریقت بسازد. او در سال ۱۶۳۹ میلادی این تکیه را در سارایوو بنا نهاد.^۲

معروف‌ترین والی بوسنی، نوه مادری سلطان بایزیدخان و فرزند فرهادبیگ بوسنوی‌الاصل، به نام غازی خسروبیگ بوده است. زیباترین مسجد در سارایوو، مدرسه علمیه، خانقاه و بسیاری از بناهای دیگر سارایوو از موقوفات وی هستند. او نخست، به دلیل منزلت والای تصوف در امپراتوری عثمانی، در سال ۱۵۳۱ میلادی خانقاه و سپس در سال ۱۵۳۷ میلادی مدرسه علمیه را بنا نهاد.^۳

۱-۲- حضور تصوف در ساختار معماری شهرها و آموزش

بهترین توصیفات در مورد بخش‌های اروپایی سلطنت عثمانی را سفرنامه‌نویس قاهر «اولیا چلبی» در سیاحت‌نامه خود که چاپ قدیم آن در ده جلد به زبان ترکی منتشر شده بود، ارائه می‌کند. سفر او به مناطق مسلمین اسلاو جنوبی در سال ۱۶۶۴ میلادی صورت پذیرفته است. جمعیت شهر سارایوو در زمان سفر چلبی حدود پنجاه هزار نفر بوده است. چلبی در مورد این شهر می‌گوید که؛ «۱۷۰۰۰ خانه دارد که در ۴۰۰ خیابان ساخته شده‌اند. ۱۷۷ مسجد، ۱۸۰

۱- Blistavi dragulj (u: Izabrana djela – knjiga ۱), M. Handžić, p. ۵۳

۲- Arapsko – islamske znanosti i glavne škole od XV do XVII vijeka, O. Nakičević, p. ۱۲۰

۳- Prilozi za povijest islamskog mišljenja u BiH XX stoljeća, E. Karić, p. ۲۱۹

مکتب‌خانه، هشت دارالقرآء، چند مدرسه علمیه متوسطه و ۴۷ تکیه دارد. بزرگ‌ترین آن‌ها، تکیه طریقت مولویه است با هفتاد یا هشتاد حجره، به همراه اتاق‌ها و فضاهای لازم دیگر.^۱

تعداد مراکز علمی بالاتر از سطح ابتدایی در سارایوو در زمان چلبی شش مدرسه علمیه متوسطه، ده دارالحديث، دو بقعه (مدرسه علمیه دروس آزاد) و دو خانقاه بوده‌است.^۲

چلبی در توصیف خود از بلغراد، پایتخت صربستان امروز، می‌نویسد که در این شهر ۲۱۷ مسجد، ۲۷۰ مکتب‌خانه، هشت مدرسه علمیه، نه دارالحديث و هفده تکیه وجود داشته‌است.^۳

هرچند برخی از مورخان جدید توصیفات چلبی، به خصوص در مورد تعداد مساجد و مکتب‌خانه‌ها را، اغراق‌آمیز می‌دانند، اما با این حال، مقایسه تعداد مدرسه‌های علمیه با تکایا و خانقاه‌ها، نشان می‌دهد که مراکز صوفیان، حداقل در شهرهای بزرگ‌تر، یکی از عناصر اصلی معماری شهرهای اسلامی آن منطقه را تشکیل می‌داده‌است.

حذف حضور تصوف در قالب تکایا و خانقاه‌ها از حیات تمدن جدیدی که با ورود عثمانی‌ها متبلور گشت، برای مسلمان عادی هم غیرقابل تصور به نظر می‌رسید، چه این‌که این حضور تنها در محدوده فضای داخلی تکایا خلاصه نمی‌شد. اگر چه در تکایا هیچ برنامه آموزشی تعریف شده‌ای، به شکل منظم، دنبال نمی‌شد، و نظم برنامه‌های آموزشی خانقاه‌ها، به هیچ وجه، با نظم آموزش در داخل مدارس علمیه قابل مقایسه نبود، اما اکثر قریب به اتفاق محققان تأکید دارند که نقش صوفیان تکایا در ارتقای سطح معلومات علمی و دینی مردم بسیار پررنگ‌تر از جایگاه فارغ‌التحصیلان مدارس علمیه بوده‌است.

مثال بسیار معروف سده‌های متأخر در این مورد، نفوذ تعالیم شیخ حسین زوکیچ، مؤسس تکیه نقشبنديه در نزدیکی شهر فوینیتسا می‌باشد. تعالیم وی از طریق مرید جوانش عبدالرحمن، فرزند محمد افندی قاضی شهر فوینیتسا، ترویج شده‌است. این درویش جوان، معروف به سیری، افراد شاخص زیادی را در زمره معتقدان به آموزه‌های شیخ خود قرار داد، به عنوان نمونه می‌توان از این افراد نام برد؛ مفتی سارایوو: شاکر افندی مُعیذُویچ (متوفی ۱۸۹۹م)، مفتی شهر موستار: مصطفی افندی سارایلیچ (متوفی ۱۸۴۷م)، علی غالب‌پاشا استویچویچ - رضوان بیگویچ و کسان دیگری در سراسر بوسنی.^۴

۱- Arapsko – islamske znanosti..., p. ۴۱

۲- Ibid, pp. ۵۴-۵۵

۳- Blistavi dragulj, p. ۴۳

۴- Arapsko – islamske znanosti..., p. ۱۱۹

توسعه شهرهایی مثل سارایوو و موستار، به عنوان مراکز علمی، فرهنگی و حتی بازرگانی بوسنی و هرزگوین، متأثر از جریان‌های سرزنده تحرک اجتماعی صوفیان بود، کسانی که حیات عارفانه خود را محدود به تکایا نمی‌ساختند، بلکه در هر فرصتی و به هر بهانه‌ای اقدام به مسافرت در بین مردم مناطق مختلف و ترویج آموزه‌های خود در میان آن‌ها می‌نمودند. بدون تردید، ارتباط این صوفیان با مردم بسیار چشم‌گیرتر و گسترده‌تر از میزان ارتباطی بود که مردم با فارغ‌التحصیلان مدارس علمیه داشتند.

۱-۳- صوفیه و گسترش محبت به اهل بیت علیهم‌السلام

۱-۳-۱- صوفیان عاشق اهل بیت علیهم‌السلام

پس از روشن شدن میزان و عمق نفوذ صوفیه در میان مسلمین اسلاو جنوبی، در این‌جا به یک عنصر بسیار اساسی در حیات تصوف در آن منطقه اشاره می‌کنیم و آن حضور گسترده و اهمیت فوق‌العاده مثنوی مولوی است.

نقش‌آفرینی مثنوی در برپایی سازمان مستحکم معرفتی صوفیان ختم نمی‌شود. جایگاه و انس با مثنوی نیز نکته‌ای قابل توجه است. مثنوی؛ تنها در میان پیروان طریقت مولویه و در میان متصوفه زنده نیست، بلکه بسیاری از مردم عادی با مثنوی مأنوس‌اند و با آن زندگی می‌کنند. سنت حلقه‌های تدریس خصوصی و عمومی مثنوی سنتی طولانی‌است و برخی از این حلقه‌ها همین امروز هم پابرجا می‌باشند.

نام موستار، یکی از زیباترین شهرهای اروپا و برجسته‌ترین مرکز بازرگانی و فرهنگی هرزگوین از نیمه دوم سده شانزدهم، با یاد مثنوی برای همیشه عجین شده‌است. هرچند که در سارایوو تعداد تکایای بیشتری بنا شده بود، اما تصوف در موستار محبوب‌ترین موضوعی بود که شخصیت‌های برجسته‌ای از این شهر، بیش از شهرهای دیگر، آن را می‌پروراندند. در رأس همه، درویش‌پاشا بایزیدآفیج قرار دارد.

بایزیدآفیج (متوفی ۱۰۱۲ق/۱۶۰۳م)، صوفی برجسته و یکی از واقفان معروف موستار است. او در وقف‌نامه خود، موادی را تعیین می‌کند که لازم است برای درویش و هم‌چنین برای مردم عادی تدریس شود. او زمان و مکان تدریس‌ها را هم مشخص کرده و از مدرّس می‌خواهد چهار بار در هفته مثنوی را تدریس کند، روز نخست در مسجد خود واقف یعنی؛ مسجد درویش‌پاشا،

روز دوم در مسجد عتیق یعنی؛ مسجد سنان پاشا، روز سوم در مسجد ووچیاک و روز آخر در مسجد سلطان سلیم.^۱

تحلیل جایگاه والای اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در منظومه سیر و سلوکی جناب مولوی، در مثنوی، از حوصله این مختصر خارج است، گو این که این مطلب احتیاج به توضیح ندارد که انس مستمر در اویش و حتی مردم عادی با تجربه‌های سالکانه بلند مولوی، ابعادی را از وجودات مقدس ائمه اطهار علیهم السلام برای آنان منکشف می‌سازد که فرسنگ‌ها از تصویر رسمی کلام اهل سنت در این باب جلوتر، عالی‌تر، کامل‌تر و مسلماً صحیح‌تر است. مسلمانان حنفی اسلاو جنوبی در مثنوی، حتی صحنه کربلا را هم به شکل جدیدی تجربه خواهند کرد.

برای نمونه، به ذکر کار ادبی یکی از شعرای بوسنی، ملقب به وحدتی (متوفی ۱۰۰۷/ق ۱۵۹۸م) می‌پردازیم. وحدتی اهل دُبرون در حومه شهر ویشگراد است. بیش از چهل شعر کوتاه و بلند او، در قالب مجموعه‌ای به زبان ترکی، در نسخه‌ای خطی در دست می‌باشد که در سده یازدهم هجری نگارش یافته است. در عنوان یکی از اشعار مرقوم است: «از آن وحدتی البوسنوی الدُبرونی رحمه الله تعالی». در برگه نخست این مجموعه، عمدتاً، فهرست آن نوشته شده است به همراه این عبارت: «...مع ترجیع‌بند احمد وحدتی» که نشان می‌دهد اسم اصلی وی، که مدتی برای محققان مجهول بود، احمد است. در خود مجموعه عبارت عنوان این ترجیع‌بند را این گونه نوشته‌اند:

«ترجیع‌بند احمد در مدح ائمه دوازده‌گانه»^۲

وحدتی، بدون تردید، صوفی است و به احتمال زیاد پیرو طریقت مولویه بوده است، زیرا که در مجموعه مذکور، شعری در مدح قونیه، مرکز طریقت مولویه، به جای مانده است. وحدتی لقب خویش را از اعتقاد راسخ خود به وحدت وجود گرفته است و به این دلیل با بی‌مهری علمای اهل سنت مواجه شده بود. البته، او در اشعارش از نظریات خود در مقابل اتهام‌های علما، به محکمی، دفاع می‌کند.

محمد خان جیچ، برجسته‌ترین و پرکارترین محقق مسلمین اسلاو جنوبی در قرن بیستم است. ایشان که تحصیلات خود را در الازهر به پایان رسانده و در عین انصاف و آگاهی بسیار ستودنی به تحقیق و تألیف پرداخته است. خان جیچ نسبت به تشیع و عرفان ابن عربی خوش بین نیست، او در مورد وحدتی می‌گوید:

Ibid, p. ۱۵۳-۱

Vahdeti (u: Izabrana djela – knjiga ۱), M. Handžić, pp. ۵۵۲-۵۵۳-۲

«در اشعار وحدتی هویدا است که او، بسان بسیاری از درویش افراطی دیگر، یک شیعه شوریده است. در یک شعر او در مورد حضرت علی «علیه آلاف التحية و الثناء» و در شعری دیگر در مورد نجف، افراطهای بی شماری را از وحدتی ملاحظه می کنیم»^۱

اکثر قریب به اتفاق شعرهای وحدتی از محتوای عمیق عرفانی برخوردارند. عرفان تمام ذهن و وجود و قلب وحدتی را پر کرده، به طوری که تنها در موارد اندکی شعر او، در غیر مورد موضوع محبوب، سروده شده است. وی از برخی از حروف قرآن کریم معانی بسیار عمیقی را به دست می آورد و این روش فهم قرآن به چهره غالب تعداد زیادی از اشعار او مبدل شده است. وحدتی مکرراً تأکید می کند که در نقطه بای بسمله، همه علوم نهاده شده است.^۲

نکته مهم و قابل توجه این است که؛ بزرگان صوفیه در مناطق مختلف جهان، به گواهی نوشته هایشان مثل سخن فوق از وحدتی، پل ورود برخی از احادیث ناب شیعی در افواه بزرگان فنون مختلف و مردم بوده اند. برای ما خیلی راحت است که سخن وحدتی را با جان و دل بپذیریم و به آشکارا تصدیق کنیم، چون وحدتی در دیار بوسنی، در دورترین نقطه جهان اسلام و در قلب اروپا، روایت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را بازگو می کند که فرموده است: «أنا نقطة باء بسم الله.»

وحدتی بوسنوی امثال این روایات ناب ائمه شیعه علیهم السلام را از همان کسانی فراگرفته است که وحدت شخصی وجود را برای او، به عنوان توحید اسلامی و دین اسطوره های علوم و معارف^۳، به میراث گذاشته اند، چه این که جناب قیصری، نماینده سترگ مکتب عرفان نظری شیخ اکبر در فصل ثامن از مقدمات خود بر شرح فصوص، پس از بیان این که عالم صورت حقیقت انسانیه است، می فرماید:

«و یؤید ما ذکرنا قول امیر المؤمنین ولی الله فی الارضین قطب الموحدین
علی بن ابی طالب علیه السلام، فی خطبة کان یخطبها للناس: «انا نقطة باء بسم الله انا

۱- Ibid, p. ۵۶۰

۲- Ibid, p. ۵۵۷

۳- حضرت علامه حسن زاده آملی در رساله مستطاب عرفان و حکمت متعالیه می فرماید: «...از قدیم الدهر قول به اصالت وجود و تحقق آن در اعیان، مسلم و محقق بوده است. اطباق عرفای شامخ و اجماع حکمای راسخ بر این اصل قویم است، بلکه اصالت آن به وحدت شخصیه وی که به تعبیر بعضی از مشایخ ما رضوان الله علیه توحید اسلامی است، دین استوانه های علوم و معارف بوده است.» صص ۴۹-۴۸.

جنب الله الذى فرطتم فيه و انا القلم و انا اللوح المحفوظ و انا العرش و انا الكرسى و انا السماوات السبع و الارضون.»^۱

عارف عظیم القدر شیعی امامی، جناب سیدحیدر آملی، در قاعده ثانیه از اصل ثالث جامع الاسرار در بیان اسرار نبوت و رسالت و ولایت، پس از بیان این که حقیقت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و حقیقت نبی صلی الله علیه و آله یک حقیقت واحد است، می فرماید:

«و كذلك (يدلّ على أنهما من نور واحد و من حقيقة واحدة) قول على، عليه السلام: «أنا النقطة تحت الباء» و (في خطبة البيان) «أنا الاول و أنا الآخر، و أنا الظاهر و أنا الباطن، و أنا وجه الله و أنا جنب الله» الى آخره.»^۲

و همو، در قاعده ثالثة از اصل ثالث کتاب گران سنگ مذکور که در بیان وحی و الهام و کشف است، می فرماید که همه اسرار بسمله قابل تقریر و تحریر نیست: «و من هذا المقام قيل: «ظهر الوجود من باء بسم الله الرحمن الرحيم» و قيل: «بالباء ظهر الوجود و بالنقطة تمیز العابد عن المعبود». و قال أمير المؤمنين عليه السلام: «والله! لو شئت لأوقرت سبعين بعيراً من (شرح) باء بسم الله الرحمن الرحيم». و قال ايضاً: «أنا النقطة تحت الباء...»^۳

در توحید شیخ صدوق در باب معنای جنب الله عزوجل، در حدیث اول، عبدالرحمن بن کثیر از حضرت ابی عبدالله علیه السلام نقل می کند:

«قال: إن أمير المؤمنين عليه السلام، قال: أنا علم الله، و أنا قلب الله الواعي، و لسان الله الناطق، و عين الله، و جنب الله، و أنا يد الله.»^۴

روایتی که جناب سیدحیدر، در مورد سنگینی شرح علوی باء بسمله نقل کرده است، در عوالی الاولی هم آمده است:

۱- قیصری، داود بن محمود، شرح فصوص، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۲، ص ۱۱۸. در این زمینه، رجوع شود به: حافظ برسی، رجب بن محمد، مشارق أنوار اليقين، ذوالقربی، ۱۳۸۰، ص ۲۱ و ص ۱۶۴، قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ينابيع المودة، بصیرتی، ۱۳۴۵، ج ۱، ص ۶۸، المجلی لابن جمهور، ص ۴۰۹.

۲- آملی، سیدحیدر، جامع الاسرار، مؤسسه التاريخ العربی، ۱۳۸۴، ص ۴۱۱.

۳- همان، ص ۵۶۳.

۴- شیخ صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، التوحید، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية قم، ۱۳۶۳، ص ۱۶۴.

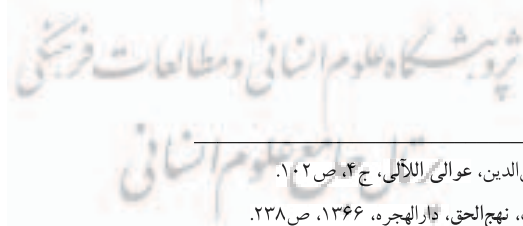
«روی عن علی علیه السلام، أنه قال: «لو شئت لأوقرتُ سبعین بعیراً من باء بسم الله الرحمن الرحیم.»^۱ اما در نهج الحق آمده است: «قال ابن عباس: حدثنی أمير المؤمنين علیه السلام، فی باء بسم الله الرحمن الرحیم من أول اللیل الی الفجر، لم یتم.»^۲

۱-۳-۲- مقابله ناموفق امپراتوری عثمانی با تمایلات ولوی صوفیان

تردیدی در این نیست که گسترش تمایلات ولوی و محبت به اهل بیت علیهم السلام، به معنایی که در تشیع مطرح است، با منافع سلطنت عثمانی سازگاری نداشت. حاکمان عثمانی در برابر چنین پدیده‌ای عکس‌العمل‌های سریع و شدیدی را ترتیب می‌دادند. یکی از اقدامات سرکوب‌گرانه، از این قبیل، در بوسنی اتفاق افتاد.

شیخ حمزه بوسنوی، مؤسس طریقت حمزویه، بنابر نقل‌های مبهم تاریخی، نظرات خاصی را در میان پیروان خود ترویج می‌داد. علما آموزه‌های او را مخالف با شریعت اعلام کردند و او در قسطنطنیه به دار آویخته شد. البته، همین حکم در مورد شیخ او، شیخ حُسام‌الدین انقروی، که شیخ طریقت بیرمیه و شیخ حمزه به مدت پنج سال خلیفه وی بود، اجرا شد. پس از مرگ شیخ حمزه، تعداد بسیار زیادی از پیروانش در مناطق وسیعی از بوسنی بر آموزه‌های او تأکید می‌کردند، تا زمانی که این جنبش به دست قاضی سارایوو، بالی‌افندی در سال ۹۶۹ق / ۱۵۶۱-۶۲م سرکوب شد.^۳

در واقع، شیخ‌الاسلام وقت در امپراتوری برای قضات منشوری را صادر می‌کند و در آن دستور می‌دهد گروه مرتد، به هر قیمتی، به دایره اسلام بازگردانده شوند. یکی از این قضات، بالی‌افندی بود که به سرعت، در معیت قاضی جوان، حسن کافی، وارد عمل و مانع از گسترش نفوذ حمزویه شد. اما نکته پراهمیت این است که هم بالی‌افندی و هم حسن کافی، هر دو، به دو شکل گوناگون، متأثر از تصوف بودند، که این خود گواهی دیگر بر نقش بی‌همتای تصوف در آن مناطق است.



۱- ابن ابی‌جمهور، محمدبن زین‌الدین، عوالی اللالی، ج ۴، ص ۱۰۲.

۲- علامه حلی، حسن‌بن یوسف، نهج‌الحق، دارالهجره، ۱۳۶۶، ص ۲۳۸.

۳- Blistavi dragulj, p. ۱۶۳-۲

بالی‌افندی بوسنوی، فرزند یوسف، در ساریوو دیده به جهان گشود و به سال ۹۹۰ق/۱۵۸۲م وفات کرد. وی با حمایت وزیر اعظم امپراتوری محمدپاشا سوکولویچ بوسنوی، در زمره اساتید معروف قرار گرفت و حتی استاد وزیر اعظم شد. پس از گذشت مدتی، منصب قضا را در چند منطقه بوسنی بر عهده داشت. از چهره‌های شاخص طریقت بیرمیه بود.^۱ دانش زیاد و خُلق آرام او زبان زد بود. وی مسجدی را در ساریوو، در نزدیکی تکیه سنان، بنا کرد.^۲

شیخ حسن کافی، فقیه، اصولی، صرفی، نحوی و متکلم پرآوازه که به تاریخ‌نگاری و سرودن شعر به سه زبان عربی، ترکی و فارسی می‌پرداخت، در سال ۹۵۱ق/۱۵۴۴م در شهر آقحصار، پروساتس امروزی، به دنیا آمد. کافی در جاهای متعددی بر منصب قضاوت گماشته شد و در سال‌های پایانی عمر پربرکتش، قاضی زادگاه خود بود. او در سال ۱۰۲۵ق/۱۶۱۶م در زادگاه خود درگذشت. در قسطنطنیه نزد بهترین اساتید، از جمله ملای بزرگ بالی‌افندی، معروف به استاد وزیر اعظم و هم‌چنین امام الحرمین، استاد سلطان عثمانی و سلطان جلال‌الدین الاکبر هند، شیخ میرغضنفر بن الحسین و دیگر بزرگان تلمذ کرد. تقوی و زهد حسن کافی مثال‌زدنی بود، به شکلی که بیست سال کامل، از هر سه روز تنها یک روز روزه نمی‌گرفت.

حسن کافی در نزدیکی اقصا شهرک جدیدی را به نام نوآباد ساخت و در آن مسجد، مدرسه علمیه، تکیه، مکتب‌خانه، مسافرخانه و حمام عمومی بنا کرد.^۳

مورخان، به هیچ وجه، در مورد دلیل مخالفت صوفیانی مانند بالی‌افندی و حسن کافی با طریقه حمزویه و پیروان آن، نظری ارائه نمی‌کنند. تنها می‌توانیم بگوییم که حسن کافی، در ردّ آموزه‌های صوفیان از نوع پیروان طریقت حمزویه، مطالبی را در دو اثر خود تحت عناوین «أزهار الروضات» در شرح کتاب خودش «روضات الجنات فی اصول الاعتقادات» و در «نور الیقین فی اصول الدین» ایراد کرده است. وی در «أزهار الروضات تلاش می‌کند این مطلب را اثبات کند که نبوت فوق ولایت مجرده است:

«فلا یبلغ ولیّ درجۃ الانبیاء لما تقرر ان کونه ولیاً انما یتحقق بالدیانة و

هی اتباعه بنبیّ من الانبیاء و اقتداء به فی طاعة الله.» وی سپس نتیجه‌گیری

۱- راقم این سطور مردد است که آیا این بالی‌افندی همان شارح معروف فصوص است. شرح بالی‌افندی بر فصوص در پاورقی‌های

شرح جناب عبدالرزاق کاشانی بر فصوص، از انتشارات مکتبه و مطبعة البابی الخلیبی، مصر، سال ۱۴۰۷هـ- به چاپ رسیده است.

۲- Blistavi dragulj, pp. ۱۰۹-۱۱۱

۳- Ibid, pp. ۱۲۴-۱۴۰

می‌کند: «...بل یقال نبیّ واحد افضل من جمیع الاولیاء. هذا رد بعض الاتحادیة فی زعمهم أن من الولاية ما هو اعظم من النبوة و ان الانبیاء و الرسل یتستفیدون من الولاية و یأخذون العلم بالله من مشكاة خاتم الاولیاء. و فیہ ایضاً ابطال لقول (ظاهراً) بعض المتصوفة الضالة ان من بلغ اقصى درجة اهل الولاية و المعرفة كان افضل خلق الله و قول بعض الغلاة فی تفضیلهم بعضاً من الائمة علی الانبیاء و بطلانه ظاهر لما أن الله تعالی اوجب علی الخلق کلّهم متابعة الانبیاء و الرسل.»^۱

اگر عبارت فوق از حسن کافی، در کنار استناد نادرست برخی از آموزه‌ها به گروه‌های خاص مانند حمزویه قرار دهیم، به این موضوع پی خواهیم برد که ایشان و هم‌فکران وی متأسفانه از خلط مکرر مطالب رنج می‌برده‌اند. مقاله حاضر، به دلیل اختصار، نمی‌تواند عهده‌دار رفع خلط‌های عبارت حسن کافی و نظایر آن باشد. اما اگر به خواهیم به طور بسیار مختصر و اشاره‌وار به آن بپردازیم این است که؛ چه اشکالی دارد که اولیای معصوم مقید به شریعت ختمی و وارث خاتم باشند، اما در عین حال نسبت به همه انبیای سابق افضل باشند و بلکه همه انبیای سابق از مشکات ولایت آنان بهره‌مند گردند.

از عبارات حسن کافی چنین به دست می‌آید که مشکل اساسی امپراتوری عثمانی با برخی از مشایخ صوفیه ولایت‌مداری آنان است. حاکمان عثمانی به شدت از این هراس داشتند که جوانب بحث ولایت، به شکل صحیح آن، مطرح گردد، چه این که بدون تردید بحث در باب همه ابعاد ولایت ما را به مسئله اساسی تفویض امر امت به ائمه اطهار علیهم‌السلام می‌کشاند.

روایات ده‌گانه باب تفویض امر دین به رسول و ائمه علیهم‌السلام در کتاب حجت اصول کافی، منظور را روشن‌تر می‌کند. مثلاً در حدیث هشتم از امام صادق علیه‌السلام آمده است:

«عن عبدالله بن سنان قال قال ابو عبدالله علیه‌السلام: لا والله، ما فوّض الله الی

احد من خلقه الا الی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و الی الائمة، قال عزوجل «انا انزلنا الیک

۱- به نقل از تصویر دو صفحه نسخه خطی کتاب موجود در کتاب‌خانه غازی خسروبیگ در ساریو. تصویر دو صفحه در کتاب

الكتاب بالحق لتحكم بين الناس بما اراك الله» (نساء: ۱۰۵) و هي جارية في
الاصياء عليها السلام.^۱

در حدیث نخست نقل شده است که ابواسحاق النحوی به نزد حضرت امام صادق علیه السلام رفته
و شنیده بود که حضرت می‌فرماید:

«ان الله عزوجل ادب نبيّه علي محبته فقال «و انك لعلي خلق عظيم»
(قلم، ۴) ثم فوض اليه فقال عزوجل «و ما آتاكم الرسول فخذوه و ما نهاكم
عنه فانتهوا» (حشر: ۷) و قال عزوجل «من يطع الرسول فقد اطاع الله» (نساء:
۸۰). قال ثم قال: و ان نبيّ الله فوض الى عليّ و ائتمته فسلمتم و جحد الناس،
فوالله لنحبكم ان تقولوا اذا قلنا و ان تصمتوا اذا صمتنا و نحن فيما بينكم و بين
الله عزوجل، ما جعل الله لأحد خيراً في خلاف امرنا.»^۲

به نظر راقم این سطور، ولایت‌مداری جزء لاینفک آموزه‌های همه عرفا و اعظم صوفیه است
و لذا تلاش امپراتوری عثمانی در حذف ولایت از حیات مسلمین آن منطقه، تلاشی ناموفق بوده
است، چه این که حاکمان عثمانی، در این مبارزه، چاره‌ای جز توسل به صوفیه شاخص مانند
بالی‌افندی و حسن کافی نداشته‌اند. برخی از مطالب آتی، این مطلب را تأیید خواهند کرد. البته،
درهم‌تنیدگی ولایت‌مداری با بحث انسان کامل عرفا، به خصوص در مکتب عرفان نظری شیخ
اکبر، در جای خود مقرر و محقق است. ما برای پرهیز از اطناب، از ایراد مباحث نظری در این
مقاله صرف‌نظر می‌کنیم.

۱-۳-۳- نوشته‌های صوفیه و غیر آن‌ها در مورد اهل بیت علیهم السلام در مجلات جماعت اسلامی

رسمی یوگسلاوی

مجلات جماعت اسلامی رسمی یوگسلاوی تا حدود زیادی نشان‌گر دیدگاه‌های مسلط و
فضاهای تبلیغی حیات مسلمین اسلاو جنوبی در طول یک سده وجود نهاد نوپای جماعت
اسلامی، یعنی در قرن بیستم، است. با تصفح این مجلات می‌توان به این نتیجه رسید که
روحانیون اهل سنت، بحث در موضوع اهل بیت علیهم السلام را دارای اهمیت خاصی نمی‌دانستند. لذا

۱- کلینی، محمدبن یعقوب، اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ق، ج اول، ج ۱، ص ۲۶۷.

۲- همان، ج ۱، ص ۲۶۵.

مقالات محققانه با محتوای غنی در این زمینه کم‌تعداد می‌باشند، در حالی که به نقش اهل‌بیت علیهم‌السلام در مجموعه سنت معنوی اسلامی کم‌ترین توجه هم نشده است.^۱ مطالب نوشته شده در موضوع اهل‌بیت علیهم‌السلام، در این مجلات را، می‌توان به پنج دسته تقسیم نمود:

دسته اول، نوشته‌هایی را دربر دارد که بر اهمیت تلاش‌های اهل‌بیت علیهم‌السلام در توسعه علوم اسلامی متمرکز می‌شوند، و البته، نقش اهل‌بیت علیهم‌السلام، در این زمینه، در عرض سهم دیگر صحابه بررسی می‌شود، گو این که نقش حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام، طبعاً، پررنگ‌تر است. دسته دوم، مقالاتی می‌باشند که پیدایش و گسترش مذهب تشیع را بررسی می‌کنند و خود به خود در این مقالات جایگاه اهل‌بیت علیهم‌السلام در میان شیعیان مطرح می‌گردد. این مقالات صرفاً به ابعاد سیاسی تشیع و اهل‌بیت علیهم‌السلام، به شکل خاص، می‌پردازند.

در دسته دیگر، ترجمه کلمات قصار و حکم اهل‌بیت علیهم‌السلام و به خصوص حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام قرار می‌گیرد. در مجله تفکر اسلامی، در چند شماره، تعدادی از خطبه‌ها، ادعیه، نامه‌ها و کلمات قصار از نهج‌البلاغه منتشر گشته است. منبع این بخش، ترجمه منتشر نشده نهج‌البلاغه از انگلیسی به دست نرکز اسماعیل آقیچ بوده است.

دسته چهارم، شامل مقالات تاریخی در مورد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، گسترش اسلام، هجرت، خلفای چهارگانه، خلافت امام حسن علیه‌السلام و واقعه کربلا می‌باشد. نقش اهل‌بیت علیهم‌السلام به همراه صحابه همیشه در این مقاله‌ها مد نظر قرار می‌گیرد. واقعه کربلا هم به شکل بسیار مختصر و بدون هیچ گونه تحلیلی معرفی می‌شود.

اما دسته پنجم برای ما اهمیت ویژه دارد. در این دسته، نمونه‌هایی از آثار منظوم و ادبی شعرای صوفی بوسنی، در ارتباط با اهل‌بیت علیهم‌السلام، معرفی می‌شوند.

در مجله تقویم برای سال ۱۹۸۰م داستان مثنوی در مورد حضرت امیر علیه‌السلام و جنگ‌جویی که به ایشان اهانت می‌کند، به قلم مدرس معروف مثنوی، فیض‌الله حاجی‌بایریچ ترجمه می‌شود.^۲ آقای فهیم نامتاک در مجله تقویم در سال ۱۹۷۹م در مقاله‌ای به بررسی دیوان شعر فاضل‌پاشا شریف‌اویچ، صوفی طریقت مولویه، می‌پردازد. نامتاک تأکید می‌کند که در ابیات

۱- در مقایسه نوشته‌های صوفیه و غیر آن‌ها در مجلات جماعت اسلامی از مقاله مفیدی استفاده کردیم که در سمپوزیوم ساریوو در مورد اهل‌بیت علیهم‌السلام، با عنوان زیر ارائه شده است:

Ehli bejt u glasilima i periodici Islamske zajednice, E. Tucaković
Takvim ۱۹۸۰, pp. ۲۲۶-۲۲۹-۲

فاضل پاشا، تمایل وی به تشیع و ذکر شهادت جانسوز امام حسن و امام حسین علیهما السلام، به عنوان نماد اصلی تشیع، مشهود است.^۱

همچنین، در ترجمه اشعاری از شیخ عبدالرحمن سرّی که ذکرش گذشت، به دست آقای شاکر سیکیریچ، جایگاه اهل بیت علیهم السلام به شکل خاصی تصویر می‌شود.^۲

شاکر سیکیریچ در مجله گلاس‌نیک، در سال ۱۹۴۳م، شعری با ۵۴ بیت از شیخ شاکر، فرزند شیخ عبدالرحمن سرّی منتشر کرده است که در آن اسامی ائمه شیعه علیهم السلام، یک به یک، ذکر می‌شود. شیخ شاکر این شعر را به سال ۱۸۸۱م سروده است. آقای سیکیریچ می‌گوید: «این شعر برای ما به این دلیل جالب توجه است که در آن بزرگانی به ترتیب تاریخی ذکر شده‌اند که نقشبندیه آنان را موالی خود تا به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می‌دانند.»^۳

در این شعر، در مورد سیدالشهدا، امام علی بن موسی الرضا و حضرت صاحب العصر علیه السلام آمده است:

- به عزت حبیب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، سیدالاولیا، حسین که جان خود را، با لبی تشنه، شهادت خواهانه تقدیم کرد.

- جهت شرف مولی علی الرضا که جامه وی رضای خدای و تاجش قرب الهی است.

- به نام پایان سلسله موالی که با حقیقت، مثل قرص کامل ماه می‌درخشد، به عزت قائدمان مهدی.

۲- تقید به شرع و مبانی آن در میان صوفیه

۱-۲- هویت جدلی کلام ماتریدی و نوگرایی دینی

اهل سنت به دلیل آن که از روش جدلی استفاده می‌کنند و فاقد پایگاه برهانی‌اند، در برابر اندیشه‌های غربی توان مقابله به صورتی برهانی ندارند. رهبران دینی، که با آموزش‌های کلامی مأنوس هستند، وقتی ضعف ایمان‌های متزلزل را در برابر هجده‌های غربی ملاحظه می‌کنند، به فکر تغییر ساختار جدلی کلام گذشته و ایجاد مبانی استدلال نوین می‌افتند. اما آن‌ها، که فاقد مبانی فلسفی مستحکمی می‌باشند، در این راه از آموزش‌های غربی تأثیر می‌پذیرند و تلاش می‌کنند با توجیه به اصطلاح علمی احکام، از حریم دین پاسداری کنند. نتیجه این چنین بازسازی

۱- Takvim ۱۹۷۹, p. ۲۵۱

۲- Takvim ۱۹۸۰, p. ۲۶۰

۳- Glasnik IZ, br ۴, ۱۹۴۳, p. ۸۵

دینی، دین روشن‌فکرانه است. در واقع، تفکر کلامی ماتریدی، به دلیل ناتوانی در محافظت از محدوده شرع در برابر فرهنگ غربی، زمینه‌ساز بسط نوگرایی دینی حتی توسط رهبران دینی می‌شود.^۱

بوسنی در نیمه نخست سده بیست شاهد ترویج جریان روشن‌فکرانه دینی به دست رئیس‌العلمای تجددگرا، جمال‌الدین چاووشویچ بود. تفاسیر علمی از دین و حکم کردن بر اساس علم جدید در باب معتقدات اسلامی، در دوره‌های بعد جای خود را به اشکال دیگر تجددگرایی دینی داد. طرح هر چند مختصر این بحث ما را از موضوع اصلی دور خواهد کرد و لذا بسنده می‌کنیم به ذکر مباحثاتی که در سال ۱۹۳۹م بین رئیس‌العلمای وقت، فهیم اسپاهو، و رئیس انجمن الهدایه، محمد خان جیچ، در مورد احکام شرعی مطرح شده بود.

رئیس‌العلمای جماعت اسلامی رسمی بر سه امر تأکید داشت:

- در مسایلی که طبیعتی صرفاً دینی ندارند، مثل ازدواج با غیر مسلمان و بهره بانکی، لازم است تفسیر نوی از شریعت ارائه شود؛

- شریعت باید متناسب با توسعه زندگی و علوم جدید تفسیر گردد؛

- احکام کلی ثابت بمانند، اما احکام جزئی دست‌خوش تغییر قرار گیرند.

خان جیچ در رأس انجمن دینی علمای الهدایه مخالف تجددگرایی دینی است و بر نقش علوم مرسوم اسلامی تأکید می‌کند. او در جواب به خواسته‌های رئیس‌العلمای می‌گوید:

- در اسلام همه مسایل دینی است، چه اعتقادات، چه عبادات و چه روابط حقوقی؛

- درست نیست که احکام جزئی در اسلام درجه اهمیت کمتری دارند تا بتوان آن‌ها را تغییر داد.^۲

البته، خان جیچ نظرات خاص فقهی خود را هم مطرح می‌کند که در این جا لازم نیست ذکر شود.

۲-۲- نمونه‌های تقید صوفیان به شرع مقدس

انجمن الهدایه، با وجود کاستی‌های خاصی، در شرایط سخت نیمه اول سده گذشته، خودآگاهی بسیار ستودنی را در باب معارف، در برابر تجددگرایان دینی، از خود به نمایش گذاشت. نکته مهم این است که یکی از اعضای هیأت رئیسه الهدایه در ساریوو، مدرس معروف مثنوی،

۱- پارسانیا، حمید، حدیث پیمانانه، نشر معارف، قم، ۱۳۷۹، صص ۳۱۳-۳۱۲.

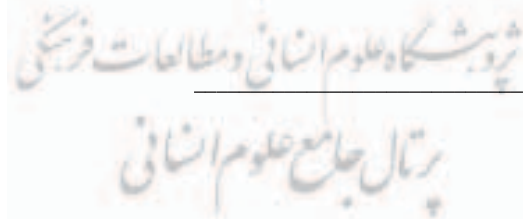
۲- Prilozi za povijest..., p. ۴۱۲-۲

فیض‌الله حاجی‌بایریج بوده است.^۱ از سوی دیگر، محمد خان جیج هم، حتی به عنوان عالم مطرح، در مقابل مدرسان تصوف، مثل حاجی موی‌آقا مرهامیج، زانو می‌زد. حاجی‌بایریج در این زمینه می‌گوید: «در آغاز دوره تدریس مثنوی، اولین درس مقدماتی را به عربی خود خان جیج ارائه کرد. هر وقت که مشغله‌ها به وی اجازه می‌دادند، در درس (حاجی موی‌آقا) شرکت می‌کرد. البته، خود او هم مثنوی را می‌خواند و در مواردی از داستان‌های آن استفاده می‌کرد. برای من می‌گفت که تعالیم جلال‌الدین رومی برای وی، به شکل خاصی، جذاب است.»^۲

تحفظ بر شرع و مبانی آن و تقید به احکام و دستورات شریعت، ویژگی ثابت و عمومی صوفیان اسلاو جنوبی بوده‌است. به عنوان مثال، غازی خسروبیگ در وقف‌نامه خانقاه خود در ساریوو می‌گوید که ساختمان‌های خانقاه را منزل‌گاه دراویشی قرار داده است که:

«مشایخ درست‌باورند، معروف به صداقت و پاکی‌اند که امتیاز صوفیه است، ملبس به جامه تقوا و عبادت‌اند، در راه شریعت رخشان ثابت‌قدم‌اند، پیرو افعال مشایخ و عباداند، کسانی‌اند که از رفتار اولیای الهی الگو می‌گیرند، کسانی که همیشه بر اساس احکام شریعت عمل می‌کنند، کسانی که متواضع‌اند؛ آنان از جمله کسانی هستند که نمازها را به جماعت می‌خوانند، روزه می‌گیرند، ذکر خدای می‌کنند، با هوای سوء نفس خود مبارزه می‌کنند، و هم‌چنین از عرف مؤمنان و کسانی که به روشنی به راه راست هدایت شده‌اند، تخطی نمی‌کنند.»^۳

مثال دیگر، شخصیت فضل‌الله بن عیسی بوسنوی است. او ساکن دمشق و از فقهای قاهر بود، به طوری که در خیلی از ابواب فقهی صاحب نظر بود. او هم‌چنین، عالم مطرح علم حدیث و ادبیات بود. نخست، مفتی بلغراد بود. پس از ترک بلغراد، به قصد زیارت کعبه، به دمشق رفت و پس از بازگشت از سفر حج، در همین شهر ساکن شد. وی سالیان متمادی مفتی دمشق بود. و در همان‌جا عضو طریقت خلوتیه گشت. مورد احترام فراوان حاکمان دولتی بود. فضل‌الله بوسنوی در سال ۱۰۳۹ق/۱۶۲۹م وفات کرد و در نزدیکی قبر منور جناب بلال حبشی به خاک سپرده شد.^۴



۱- Ibid, p. ۴۸۴

۲- Ibid, p. ۴۱۸

۳- Ibid, pp. ۲۱۹-۲۲۰

۴- Blistavi dragulj, pp. ۲۵۱-۲۵۲

مثال آخر، حسن فرزند شیخ عبدالله شارح فصوص است. در سال ۱۰۵۰ق/۱۶۴۰م در مدرسه بسیار معروف صحن در قسطنطنیه تدریس می‌کرد. در سال ۱۰۶۲ق/۱۶۵۱-۵۲م قاضی شهر ازمیر و به سال ۱۰۶۸ق/۱۶۵۷-۵۸م قاضی بیت‌المقدس شد.^۱ حسن که در منصب قضا، مجری دقیق و موفق احکام شرعی است، فرزند همان پدری است که ملقب به شارح فصوص می‌باشد، کسی که من، به جرأت، او را فخر مسلمین اسلاو جنوبی و سردسته علمای آنان می‌دانم. برای من افتخار بزرگی است این که می‌توانم این شخصیت را، در قالب این مقاله مختصر، به اصحاب حکمت و نمایندگان مکتب عرفان نظری شیخ اکبر معرفی نمایم.

عبدالله بیرمی بوسنوی، در میان علما معروف به شارح فصوص، و در برخی کتاب‌ها با نام عبدی، شارح فصوص ذکر می‌شود. وی در راه بازگشت از حج در سال ۱۰۵۴ق/۱۶۶۴م در قونیه به رحمت خدا رفت. در کنار مزار جناب صدرالدین قونوی به خاک سپرده شد و بر مزارش گنبدی ساختند. یکی از علمای معروف، بزرگ و ذی‌نفوذ امپراتوری بود. به مصر و سوریه هم سفر کرده و در آن‌جا جلساتی با علمای آن دیار داشته است، لذا در مناطق مختلف اسلامی وی را می‌شناختند. حاکمان دولتی هم به او تعظیم می‌کردند.

عبدالله بوسنوی نخست شرح فصوص را به زبان ترکی نگاشت و چون از او مکرراً درخواست می‌شد شرحی به عربی هم بنویسد، شرح فصوصش را به عربی هم نوشت. دوازده اصل را به شرح، برای بیان مبانی، اضافه کرده است. یک نسخه خطی بسیار زیبای شرح عربی در کتاب‌خانه دارالکتب مصر نگهداری می‌شود، در حالی که شرح ترکی به چاپ رسیده است. او در پایان شرح خود، تأکید می‌کند که فصوص از اول تا آخر، صورت کمال حقیقی اسلامی و تصویر علوم متضمن در قرآن است.

برخی دیگر از عناوین آثار متعدد وی از قرار زیر است:

- شرح تائیه ابن‌فارض با عنوان: قرّة عین الشهود و مرآة عرائس معان الغیب و الوجود
- رسالة فی الاعیان الثابتة
- رسالة فی تفضیل البشر علی الملک
- الوصول الی الحضرة الالهية لا یمکن الا بحصول العبودية
- شرح کلام المؤید الجندی فی اوائل شرح الفصوص
- رسالة فی النشأة الانسانية

- كتاب منتهى مقاصد الكلمات و مبتنى توجه التعيينات فى بيان اكمل النشأة
- الاوبة فى بيان الانابة و التوبة
- روح المتابعة فى بيان شروط المباينة
- كتاب العفر المطلق عند ذهاب عالم الفرق
- رسالة فى قول الجنيد
- تذييل فى منازعة ابليس لسهل بن عبدالله التستري
- تحقّق الجزء بصورة الكل و ظهور الفرع على صورة الاصل
- كتاب النفوس الواردات فى شرح اول الفتوحات
- ضياء اللمع و البرق فى حضرة الجمع و الفرق
- الكنز المختوم فى تبعية العلم للمعلوم فى الرد على عبدالكريم الجيلى المرحوم
- سرّ الكلمتين فى متابعة حروف الشهاداتين
- مطابق منبعى وى شرح بر مثنوى هم نوشته است.
- تجلى النور المبين فى مرآة اياك نعبد و اياك نستعين
- رسالة فى تفسير ن و القلم
- شرح خلع التعلين فى الوصول الى حضرة الجمعين
- رسالة فى تمثل جبريل فى سورة يوسف
- تفسير سورة العاديات
- تفسير سورة العصر
- رفع الحجاب فى اتصال البسملة بفاتحة الكتاب
- كتاب المستوى الاعلى فى الشرب الاحلى فى تفسير قوله تعالى و كان عرشه على الماء
- كشف سرّ المبهم فى اول سورة مريم
- الكشف عن الامر فى تفسير آخر سورة الحشر.

۳- جمع‌بندی

به نظر می‌رسد صوفیه اسلاو جنوبی، به خوبی گوش جان به بیان کامل نماینده سترگ مکتب شیخ اکبر، جناب عبدالرزاق کاشانی، در باب رابطه شریعت از سویی و طریقت و حقیقت از سوی دیگر سپرده بودند. وی در اصطلاحات صوفیه، در ذیل اصطلاح قشر، می‌فرماید:

«کل علم ظاهر یصون العلم الباطن - الذی هو لبه - عن الفساد، کالشریعة للطریقة و الطریقة للحقیقة، فإن من لم یصن حاله و طریقتیه بالشریعة فسد حاله و آلت طریقتیه هوساً و هویاً و وسوسة؛ و من لم یتوسل بالطریقة الی الحقیقة و لم یحفظها بها، فسدت حقیقتیه، و آلت الی الزندقة و الالحاد.»^۱

باری، مباحث مطرح شده این هدف را داشت که نشان دهد میراث تصوف در میان مسلمین اسلاو جنوبی به آنان کمک کرد تا بهتر بتوانند، در حد امکان، از ثغور حوزه معرفتی توحیدی خود در برابر هجوم‌های مکاتب جدید، محافظت کنند. بدون تردید، برای کمال محافظت لازم است غنای تحلیل‌های عقلی و برهانی مستحکم و استواری نظام سنتی فقه سیاسی به این میراث ضمیمه شود تا در نهایت، افق‌های قرآن و سنت فضاهاى حیاتی آن منطقه را نور باران کنند، چه این که قرآن و سنت، در هر زمانی، بهترین حامی جوامع اسلامی در برابر چالش‌های فراروی آنان است. لذا ختم کلام به سخن نغز سعدی است که گفته است:

سعدی اگر عاشقی کنی و جوانی عشق محمد بس است و آل محمد



۲- کاشی، عبدالرزاق بن جلال‌الدین، اصطلاحات الصوفیة، نشر بیدار، قم، ۱۳۷۰، ص ۱۱۶.